روزنامه شرق

جهان . اقتصاد

ریشه‌یابی ساختاری اشتباهات دولت قبل، مهم‌تر از تنبیه متخلفان است — صفحه ۸
شرکت‌های بیمه از زیر بار مسوولیت شانه خالی می‌کنند — صفحه ۱۰
تخفیف‌گرفتن به یکی از عادت‌های ایرانیان تبدیل شده است — صفحه ۱۰

بیان عزیزی، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه صلاح‌الدین «اربیل» در گفت‌وگو با «شرق»:

ترکیه «داعش» را به «اقلیم» کردستان ترجیح می‌دهد



در حال‌حاضر صحبت از تغییرات در سیاست بین‌الملل و نقشه خاورمیانه به‌جد مطرح است. این تا چه اندازه عملی است و در صورت وقوع، این تغییرات به چه شکل خواهد بود؟

کوتاه پاسخ خواهم داد. بیش از یک‌قرن‌ونیم است که نقشه خاورمیانه در حال تغییر و همواره در این مدت ثبات نداشته است. تمام کشورهای این جغرافیا و همچنین بازیگران بین‌المللی که مشروع یا غیرمشروع وارد منطقه شده‌اند، در این عدم‌ثبات دخیل بوده‌اند. بعضی اوقات تغییرات، اجتماعی و درونی است و در این حالت مرزها تغییر نخواهند کرد به‌عنوان نمونه وقوع بهارعربی در کشورهای منطقه و گاهی نیز با هدف تغییرات سیاسی و اشغال خاک کشورهای دیگر این تغییرات روی می‌دهد. برای نمونه حمله عراق به خاک ایران در سال ۱۳۵۹ و حمله به کویت که ادعا می‌کرد کویت یکی از استان‌های آن کشور است و همچنین مشکلات مداوم میان فلسطینی‌ها و اسراییل نمونه‌هایی از این موارد هستند.

در اوج این تغییرات نیز می‌توان شکل‌گیری جریان القاعده و رویداد ۱۱ سپتامبر را نام بیریم که موجب شد آمریکا به سمت این منطقه بیاید که البته دارای پیشینه تاریخی و چندبعدی بود. نتیجه آن نیز حمله آمریکا به عراق تحت‌عنوان آزادی مردم عراق و جنگ علیه تروریسم که نقطه‌پایانی آن کشتن بن‌لادن بود. اتفاقات سوریه و پررنگ‌شدن نقش سیاسی خارجی‌ها باعث ایجاد تغییرات بین‌المللی و امنیتی فراوانی شد و به‌هم‌ریختگی جغرافیای انسانی و اجتماعی میلیون‌ها انسان را به‌دنبال داشت. در حال حاضر هم شاهد هستیم گروه داعش نقشه جدید خلافت اسلامی خود را اعلام کرده و فاجعه شنگال را رقم زد و تهدید فجیع کوبانی را در آستانه عملی‌کردن قرار داده است. بزرگ‌ترین تغییر معادلات فعلی خاورمیانه شکل‌گیری داعش است که بر روابط تمام کشورها و شرایط دولت- ملت‌ها تاثیر گذاشته است حتی آمدن تروریست‌ها از استرالیا گرفته تا ایرلند و آمریکا و آلمان این تغییرات را تا سطح بین‌المللی نیز دامنه‌دار کرده است. تغییرات آینده منطقه بر اساس شرایط دولت اسلامی تعیین خواهد شد.

بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا نقشه خاورمیانه بزرگ را طراحی کرد. آیا تغییرات فعلی ادامه همان طرح است یا نقش‌های جدیدتر از طرف آمریکا در آستانه اجراست؟

این نقشه‌راه اگر وجود داشته باشد، نقشه‌ای شکست‌خورده است و نسخه دموکراسی لیبرالی آمریکایی در این منطقه موفق نبود. اگر فقط و فقط یک دلیل برای شکست این طرح مطرح کنیم، کافی است اشاره کنم ۱۳ سال بعد از اعلام جنگ علیه تروریسم که در آن آمریکا میلیاردهادلار برای آن هزینه کرد و دنیا را به «با ما» و «علیه ما» تقسیم کرد، بنیادگرایی اسلامی نه‌تنها دچار رکود و شکست نشده، بلکه در چارچوب جدیدی رشد کرد و با توسعه و تجهیز خود در قالب داعش بروز کرد.

قربانیان این فاجعه مردم مدنی و غیرنظامی و ساکنان منطقه خون‌آلود خاورمیانه هستند. سیاست خارجی آمریکا چندین‌مقطع متفاوت و شکل متعدد به خود دیده است؛ به عنوان نمونه، مکتب هامیلتونیسم ۱۷۹۷، تاکید بر گسترش نیروی آمریکا در عراق و پررنگ‌کردن ارزش‌های آمریکایی، مکتب جکسونیسم ۱۸۲۹، تبیین سیاست خارجی بر اساس دخالت در کشورهای دیگر با هدف حفظ قدرت و منافع آمریکا، استفاده از نیروی نظامی در زمان لازم، گسترش قدرت و نفوذ آمریکا در مناطق مختلف جهان، مکتب ویلسونیسم ۱۹۱۳، تنظیم بالانس نیروی جهانی، مقابله با حملات خارجی با نیروی نظامی و گسترش دموکراسی.

پروژه‌ها مدام دچار تغییر می‌شوند و اگر بر اساس تئوری بازی‌های سیاسی شرایط را تحلیل کنیم، مشخص می‌شود نتیجه یک بر صفر یعنی برد برای آمریکا بسیار مهم است. برای همین در زمان حمله عراق به ایران و جنگ هشت‌ساله متحد عراق می‌شود و در زمان حمله به کویت علیه عراق اقدام می‌کند و در نهایت هم بدون اجازه شورای‌امنیت و با نیروی نظامی عراق را تصرف می‌کند.

شکل‌گیری داعش در سه‌سال گذشته در سوریه و بعدها نیز در عراق و تهدید اقلیم کردستان، نتیجه چه اتفاقاتی بود و آیا این اتفاقات عاملیت برای تغییر سیاست آمریکا در مقابل عراق شد؟

ابتدای تشکیل این گروه به سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد؛ زمانی که مجاهدین افغان با هدف جلوگیری از قدرت اتحاد شوروی و همچنین با حمایت و پشتیبانی آمریکا مسلح می‌شدند. چنددهه بعد از این رویداد این گروه‌ها در چارچوب نیروی رادیکال اسلامی و بعدا نیز در قالب القاعده در سال ۱۹۸۹ از طرف «عبدالله اعزم» و «اسامه بن‌لادن» شکل گرفت و توانست هزاران طرفدار از سراسر جهان گرد خود آورد. بعد از سقوط صدام در عراق «ابومصعب زرقاوی» مسوولیت شاخه القاعده عراق را برعهده گرفت. نیروهای آمریکایی در ژوئن ۲۰۰۶ زرقاوی را به هلاکت رساندند که «ابوحمزه مهاجری» به جای او نشست. همزمان «ابوبکر البغدادی» تحت‌عنوان دولت اسلامی عراق شروع به تجمیع و گردآوری نیرو کرد. بعد از کشتن بن‌لادن و آشفتگی وضعیت سوریه، پروژه‌های بغدادی به سوی این کشور سرازیر شد و بعد از موفقیت در عراق نیز نفوذ آنها گسترش یافت.

تصرف چندین‌مکان استراتژیک و تحرکات سریع و کشتار دسته‌جمعی مردم و جنایت‌های ضدانسانی تاکنون از طرف این گروه ادامه دارد که اوج این اتفاقات در شنگال و کوبانی در حال وقوع است. در تمام این اتفاقات تاکنون آمریکا سیاست‌هایش را براساس شرایط منطقه‌ای و جهانی تغییر داده، در چندین مقطع نیز سیاست‌های متفاوتی در عراق به اجرا گذاشته است، بعد از ۱۱ سپتامبر اشغال عراق بزرگ‌ترین عمل بین‌المللی از طرف آمریکا بوده است. ورود ارتش آمریکا به عراق این مساله را تبدیل به مهم‌ترین رویداد خاورمیانه کرد که مستقیما مرتبط به موضوع نفت و منابع طبیعی است؛ با توجه به اینکه خاورمیانه منطقه‌ای بی‌ثبات است و تامین ثبات نیز مستلزم وجود تسلیحات قوی است، رقابت برای تامین سلاح از طرف کشورهای منطقه شکلی دیوانه‌وار به خود گرفته و این نیز از نتایج ورود آمریکا به عراق بوده است. سیاست خارجی آمریکا وابسته به شرایط آمریکا در عراق شده که



۱۳سال بعد از اعلام جنگ علیه تروریسم که آمریکا میلیاردهادلار برای آن هزینه کرد و دنیا را به «با ما» و «علیه ما» تقسیم کرد، بنیادگرایی اسلامی نه‌تنها دچار رکود و شکست نشده، بلکه با توسعه و تجهیز خود در قالب «داعش» بروز کرد

تا آخرین لحظات نیز خواسته است بازیگر برنده داخل عراق باشد که تبدیل به نماد برد در تمام منطقه خواهد شد.

این برد، از طرف بازیگر مهم دیگری که ایران است، مدام مورد تهدید قرار گرفته است، کشورهای دیگر صحنه سیاسی عراق نیز همچون کشورهای عربی، اتحادیه اروپا و ترکیه در این بازی نقش داشته‌اند که هرکدام دستاورد یا شکست متفاوتی داشته‌اند. تمام روسای‌جمهور آمریکا از بوش تا کلینتون و اوباما سیاست خارجی و پیروزی و شکست خود را در عراق محک زده‌اند. آمریکا از همان ابتدای حمله به عراق نقطه شروع و تغییر نقشه خاورمیانه و تغییر وزن نیروها را مدنظر داشته است، اما اشتباهات سیاسی و انحصار قدرت باعث شده است بیشتر کارشناسان شکست‌های بین‌المللی و سیاسی آمریکا را از دستاوردهای آن بیشتر بدانند، اما این مساله از سود اقتصادی و اهداف دیگر جداست که عراق را به وسیله، قربانی و محل قدرت امپریالیستی آمریکا تبدیل کرد.

چرا آمریکا در زمان تهدید اقلیم کردستان دست به اقدام زد؟

در زمانی که بغداد، به‌عنوان پایتخت عراق مدام مورد حملات تروریستی و انفجارات روزانه است، مکان رفت‌وآمد بازیگران سیاسی کشورهای جهان و نیروهای جهانی اربیل پایتخت دوم و مکان استراتژیک عراق است. وجود کنسولگری کشورهای دیگر و جایگاه سیاسی و اقتصادی و نظامی، وجود هزاران شرکت و کمپانی جهانی و مکان جغرافیایی اقلیم کردستان اهمیت این منطقه را نشان می‌دهد. تهدید کردستان به معنای تهدید مضاعف خود بغداد و تهدیدی برای منافع آمریکاست. اوباما نیز می‌گوید این اتفاقات با هدف حفظ جان شهروندان آمریکایی و منافع مهم آمریکا در اقلیم کردستان روی داده و در سیاست پراگماتیستی اشتباهی مضحک است اگر فکر کنیم آمریکا فقط برای حفظ جان کردها به جنگ داعش آمده است.

آیا درست است عنوان کنیم به کرد به‌عنوان بازیگری بین‌المللی نگریسته می‌شود؟

نه‌تنها کردها، بلکه هرملت دیگری در خاورمیانه به حکم شرایط ژئوپولیتیک منطقه مهم است، این از یک طرف، وجود منابع هنگفت گاز و نفت در این منطقه از طرفی دیگر اهمیت منطقه را نشان می‌دهد. از اینها مهم‌تر نیز این است که ما در رویدادها چگونه عمل می‌کنیم، در واقع نوع عمل سیاسی ما جایگاه بین‌المللی ما را تعیین می‌کند. بعد از سقوط صدام کردها در مقابل بغداد به آمریکا تکیه کردند، بعد از اینکه ارتش آمریکا عراق را ترک کرد این حمایت روانی از صحنه کنار رفت. در اقلیم کردستان، ایران و ترکیه تبدیل به دورقیب اقتصادی و ایدئولوژیک شدند و بعد از تحریم‌های ایران ترکیه تبدیل به اولین متحد اقلیم کردستان شد اما از لحاظ سیاسی اتفاقات به شکل دیگری رقم خورد.

کارایی اقلیم کردستان تغییر کرد و با نزدیک‌شدن داعش به کردستان، ترکیه هیچ‌گونه کمک و حمایتی اتخاذ نکرد، گزارش «دویچه‌وله» در ماه آگوست و ابتدای سپتامبر در موصل نشان می‌دهد سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های این شهر فقط و فقط اجناس ترکیه‌ای عرضه می‌کنند که از طرف داعش به آن اجازه ورود داده می‌شود، همچنین مباحث مربوط به فروش نفت داعش از طرف ترکیه این مساله را پررنگ‌تر می‌کند، نقشه منطقه نیز این امر را تایید می‌کند که فروش نفت داعش فقط از طریق ترکیه امکان‌پذیر است. پس ترکیه حتی اگر به شکل کوتاه‌مدت باشد، داعش را به‌عنوان بازیگری برجسته‌تر از کردها قبول دارد و روی آن حساب باز کرده است. اشتباه بزرگی است اگر ما به شکلی کلاسیک این سیاست سودجویانه ترکیه را تفسیر کنیم و از اینکه ترکیه داعش را بر اربیل ترجیح داده، نگران باشیم. این اشتباه سیاستمداران ما بود که صرفا به یک‌طرف تکیه می‌کنند.

از این بدتر این است که در حال حاضر این رفتار ترکیه از طرف بخشی از قدرت رسانه‌ای ما توجیه می‌شود. اقلیم کردستان از طرف اولین شریک اقتصادی‌اش تنها رها می‌شود و واضح است ایجاد ارتباط صرفا بر مبنای مسایل اقتصادی چنین نتیجه‌ای به بار می‌آورد، در حالی که ایران و آمریکا اجازه نمی‌دهند اربیل سقوط کند و رهبران سیاسی اقلیم کردستان نیز از آنها تشکر می‌کنند.

در مورد اقلیم کردستان باید به این نکته هم اشاره کنم که از سال ۲۰۰۳ حقوق ماهانه به هزاران‌نفر از نیروهای پیشمرگه داده می‌شود اما می‌بینیم در فاجعه شنگال حتی یک‌ساعت توان مقاومت ندارند تا در این فرصت مردم بتوانند از حمله داعش رهایی یابند. این نشان می‌دهد شرایط عمومی اقلیم کردستان آمادگی و پیش‌بینی بحران‌ها را ندارد. داعش به‌دنبال سه‌مساله نفت، آب و پول است که اقلیم کردستان دارای هر سه‌مورد است. وجود اقلیم کردستان در منطقه‌ای آشفته با ده‌ها بازیگر منطقه‌ای و جهانی، با وجود نشانه‌های توسعه داعش در سال‌های گذشته، با برجسته‌شدن مشکلات میان اربیل و بغداد، با وجود میلیاردهادلار منابع طبیعی انرژی که به خودی‌خود دشمن‌ساز است، با آشفتگی ارتباط با کشورهای عربی، با اتفاقات سوریه و گسترش اسلام رادیکال، با توجه به تاریخ ژینوساید کرد و حلبچه و ده‌ها مورد تهدیدکننده دیگر، نشان می‌دهد سیاست داخلی و خارجی ما تا چه اندازه جای سوال دارد و چه اشتباهات بزرگی مرتکب شده‌ایم که هیچ برنامه‌ای برای حفظ خود در مقابل تهدیدات بیرونی نداریم.

ایران و «اقلیم» کردستان عراق

فلاح کریم . روزنامه‌نگار کُرد

نامه تشکر رهبر اقلیم کردستان، مسعود بارزانی به رییس‌جمهور ایران در ابتدای ماه آگوست، نشانه‌ای از نزدیکی آشکارنشده میان دو طرف بود که بعدا نیز ادامه این نزدیکی و دوستی از زبان حسن روحانی، رییس‌جمهور ایران و تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران شفاف‌تر مطرح شد. همچنان مطرح شد ایران در جنگ علیه داعش که در ابتدای ماه آگوست اربیل را با تهدید مواجه کرده بود، مشارکت مشاوره‌ای داشته و اگر همکاری و کمک ایران نبود، اربیل به تصرف داعش درمی‌آمد.

واقعیتی تاریخی وجود دارد که نمی‌توان از آن گذشت، این واقعیت ارتباط تاریخی هزاران‌ساله میان کردها و قومیت‌های دیگر ایرانی است، به شکلی که در مقاطع تاریخی متفاوت که قدرت در دست هر کدام قرار گرفته است، هیچ‌گاه هیچ‌یک تهدیدی علیه دیگری نبوده‌اند؛ بالعکس زمانی که ملیت‌های دیگر منطقه قدرت را در دست گرفته‌اند یا کردها را قتل‌عام کرده‌اند یا حداقل تهدیدی برای کردها به‌شمار رفته‌اند، به شکلی که در تاریخ، جنگ‌هایی که از طرف ترک‌ها و عرب‌ها علیه کرد صورت گرفته است بسیار بیشتر از جنگ‌هایی بوده است که با ایرانی‌ها داشته‌اند. این بحث تاریخی هدف این نوشته نیست، اما به‌عنوان سندی مهم برای همکاری و ارتباط فعلی ادامه دارد. در تاریخ، ایران همواره ارتباطات گرمی با کردهای عراق داشته و این ارتباط فقط وابسته به وجود دشمن مشترک نبوده است. بعد از سقوط ارتش دیکتاتوری بعث در کردستان عراق از سال ۱۹۹۱ و تعیین منطقه پروازممنوع و تشکیل حکومت خودمختار در منطقه، فقط جمهوری اسلامی ایران بود که مرزهایش را با اقلیم کردستان گشود، به شکلی که نیازهای روزانه اکثر مردم کردستان از این راه تامین می‌شد. هرچند که به این مساله به‌عنوان همکاری انسانی نگریسته می‌شود، اما نشانه استحکام ارتباطات سیاسی نیز در آن وجود دارد. در حال حاضر که داعش به‌عنوان دشمن مشترک سر برآورده است و هژمونی خود را بر بخشی از عراق و سوریه گسترش داده است، سازماندهی ارتباطات مستقیم و غیرمستقیم میان اقلیم کردستان و ایران، برای هر دو طرف اهمیت ضروری و حیاتی دارد و لازم است رهبران هر دو طرف بار دیگر این ارتباطات را سازمان دهند و دیدگاهی مشترک و بلندمدت برای آینده تنظیم کنند، به‌ویژه که تعریفات قبلی جغرافیایی و ارتباط میان ملت‌ها براساس نیاز و تغییرات نوین این سده از نو ساخته می‌شود. در این میان ارتباط کردها با شیعیان عراق می‌تواند عاملی مهم باشد برای شکل‌گیری ارتباطات و ضمانت بیشتر حقوق عراقی‌ها به شکلی که همه گروه‌های عراقی در قدرت سهیم باشند و خلایی برای بروز گروه‌هایی چون داعش و صدامی‌ها شکل نگیرد. همچنان که بعد از آزادی عراق، این مساله عاملی اساسی برای ضمانت حقوق در قانون اساسی عراق شد. این اتحاد و نزدیکی توسط مام جلال طالبانی و مرحوم محمد باقرحکیم در سال‌های پایانی دهه ۸۰ میلادی ایجاد شد و مایه یکی‌شدن توانایی آنها در مقابل دیکتاتوری و بعدا نیز عاملی مهم برای سازماندهی مجدد دیدگاه و عمل سیاسی بعد از سقوط دیکتاتور شد. در تاریخ جمهوری اسلامی، همواره حمایت از کردهای عراق تداوم داشته و نمونه بارز آن در حملات داعش خود را نشان داد. از طرفی دیگر، خواسته اقلیم کردستان از جمهوری اسلامی ایران بسیار ساده و شفاف بوده و ایران نیز قواعد بین‌المللی را نادیده نگرفته است که بخواهد نیروی نظامی به عراق بفرستد و در عراق مستقر شوند حتی هیچ کشور خارجی نیز در این زمینه شاکی و ناراضی نبوده است چرا که اساس اینگونه همکاری‌ها و حمایت‌ها امر جدید و تازه‌ای به شمار نمی‌رود. جمهوری اسلامی به‌عنوان نیرویی منطقه‌ای علیه هیچ کشوری تهدید به شمار نمی‌رود و باراک اوباما رییس‌جمهور آمریکا نیز در آخرین نطق خود چنین گفت: کشورهای خاورمیانه بدانند آنچه برای آنها تهدید به شمار می‌رود نیروهای تندرو سنی هستند نه ایران. برای اقلیم کردستان عراق نیز همچنان که برای کردهای سوریه نیز مشخص شد، سنی‌های تندرو تهدید به شمار می‌روند که داعش و بعثی‌های سابق عراق را شامل می‌شوند و در حال حاضر نیز بیش از یک‌میلیون کرد در این دوکشور برای فرار از این تهدیدات آواره شده‌اند.

یـادداشت

کرد و ترکیه، ۲ موضع متفاوت در قبال داعش



فرید اسه‌سرد*

در شرایط فعلی ارتباط میان اقلیم کردستان و ترکیه وارد مقطع حساس خود شده است، قبل از وقوع بحران داعش، بعضی از مراکز سیاسی اقلیم اعلام می‌کردند سطح روابط اقلیم کردستان و ترکیه به مرحله استراتژیک رسیده و صادرات نفت اقلیم از طریق ترکیه بنیاد محکمی برای توسعه روابط و به‌نتیجه‌رساندن پروژه جدایی از عراق ایجاد کرده است.

اما در حال‌حاضر با شک و تردید عمیقی به این روابط می‌نگریم، به پیش‌بردن روابط با ترکیه تا جایی پیش رفت که موجب عقب‌نشینی و کاستن از روابطمان با آمریکا، اتحادیه اروپا، ایران، حکومت عراق و بخش مهمی از کشورهای عربی شد و این نشان می‌دهد معماران این سیاست، نقشه و طرح پر از کم و کاستی را به اجرا گذاشته بودند.

در شرایط فعلی، اقلیم کردستان و ترکیه در دوجبهه مخالف قرار دارند، عدم رضایت ترکیه به حضور در هم‌پیمانی علیه داعش، نقاط مشترک میان اقلیم و ترکیه را به کمترین میزان خود کاهش داد، به‌ویژه که تهدیدات داعش، تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی اقلیم است و هیچ‌کس نیز در اقلیم کردستان موضع مستقل و بی‌طرف ادعایی از طرف ترکیه را باور ندارد.

این تردید در مورد سیاست ترکیه از زمانی آغاز شد که آنکارا اعلام کرد در مقابل داعش از اقلیم کردستان دفاع نخواهد کرد، در حالی که نیروهای داعش دیبگه و مخمور را تصرف کرده بودند و تنها ۴۰ کیلومتر از اربیل فاصله داشتند و آنکارا در این شرایط از موضع خود کوتاه نیامد، آیا ترکیه دوست داشت داعش اربیل را تصرف کند؟ اما کسانی که موافق این امر نبودند و مخالف نزدیک‌شدن داعش به اربیل بودند، بلافاصله به کمک اربیل و اقلیم کردستان شتافتند و از نیروی پیشمرگه حمایت و پیشروی داعش را متوقف کردند، ترکیه باوجود حضور در اجلاس جده در عربستان، بیانیه پایانی اجلاس را امضا نکرد و بعدا نیز رسما اعلام کرد در هیچ عملیات نظامی علیه داعش شرکت نخواهد کرد، این به آن معناست که ترکیه دارای تفسیر و موضع‌گیری ویژه خود در مورد داعش است. همچنین به آن معناست که ترکیه داعش را تهدید و دشمن تلقی نمی‌کند و در مقابل تهدید داعش برای امنیت کردستان و صلح منطقه‌ای بی‌تفاوت است. این شرایط ایجاب می‌کند حکومت اقلیم کردستان تجدیدنظری عمیق در حوزه سیاست خارجی خود داشته باشد و موضع‌گیری در مقابل داعش را معیار ارتباطات خود با طرف‌های خارجی قرار دهد. بحران داعش به روشنی نشان داد و اثبات کرد وجود ارتباط استراتژیک میان اقلیم کردستان و ترکیه دروغی بزرگ است و ترکیه به‌جز سودگرفتن از نفت اقلیم و استفاده از درآمد آن در هالک‌بانک آن کشور هیچ هدف دیگری را تعقیب نکرده است. معماران سیاست وابستگی به ترکیه، لازم است روشن کنند که چرا و چگونه این سیاست را اجرا کردند و در آینده چگونه جبران مافات می‌کنند، سیاست اقلیم کردستان بعد از بحران داعش، نباید ادامه همان سیاست قبل از بحران باشد.

*رییس مرکز تحقیقات استراتژیک اتحادیه میهنی کردستان

نگاه

ضرورت تشکیل هم‌پیمانی منطقه‌ای علیه «داعش»

سامان سلیمانی

بعد از تصرف موصل توسط گروه تروریستی داعش، خطرات و تهدیدات این گروه بیش از پیش آشکار شد. تا قبل از تصرف موصل، داعش که تمام توان خود را در سوریه به‌کار گرفته بود، بر اساس استراتژی کشورهای غربی در مقابله با حکومت بشار اسد و تضعیف آن، اقدام می‌کرد اما با تصرف موصل و متعاقب آن اعلام خلافت اسلامی و واقعی‌شدن تهدید این گروه بر صلح و امنیت منطقه‌ای، گام‌به‌گام به‌سوی درک واقعی اهداف این گروه از طرف بازیگران منطقه‌ای و جهانی پیش رفتیم و با تغییر مسیر پیشروی داعش به‌سمت کردستان عراق این تهدید و خطر به شکلی جدی‌تر آشکار شد و دنیا را به سمت موضع‌گیری علنی و آشکار پیش برد.

در این زمینه لازم است به این نکته اشاره کرد که اقلیم کردستان عراق که از سال ۱۹۹۱ به‌عنوان منطقه امن در کل عراق شناخته می‌شد و از سال ۲۰۰۳ و با سقوط صدام تبدیل به الگویی برای کل عراق شده بود، اهمیت مضاعفی برای بازیگران منطقه‌ای و جهانی داشت. همچنین سطح گسترده روابط تجاری و اقتصادی این منطقه با کشورهای همسایه و سرمایه‌گذاری نفتی کشورهای غربی در این منطقه عاملی بود تا اقلیم کردستان را تبدیل به خط‌قرمز آنها در مقابل داعش کند البته واقعیتی که در این اتفاقات خود را نشان داد، نقش ترکیه بود که باوجود داشتن ارتباطات گسترده تجاری و نفتی با اقلیم کردستان عراق در این بحران هیچ واکنش مثبتی در حمایت از کردستان از خود نشان نداد و حتی در مواردی و با تکیه بر مستندات خبری به حمایت از داعش متهم شد که این مساله حتی واکنش تند مقامات اقلیم را به‌دنبال داشت و در گفته‌هایشان شکایت خود را از این اقدامات ترکیه ابراز داشتند. همچنین نفوذ و قدرت نیروهای سابق بعثی در تصمیم‌گیری‌های داعش یکی از عللی بود که این گروه به اقلیم کردستان حمله کند. گروه‌های بعثی صدامی همواره دشمن کردها و شیعیان عراق بوده‌اند و از زمان سقوط صدام نیز به راه‌های مختلفی متوسل شده‌اند تا عمق کینه و نفرت خود را از کردها و شیعیان عراق نشان دهند.

بعد از تمام این اتفاقات بود که اعلام شد هم‌پیمانی بین‌المللی برای مقابله با این گروه ایجاد خواهد شد. این هم‌پیمانی ویژگی‌های خاصی داشت. بیشتر کشورهای عضو این هم‌پیمانی کشورهای غربی بودند که عملا از نظر جغرافیایی از منطقه مورد حمایت دور بودند کشورهای منطقه نیز که وارد این هم‌پیمانی شدند، کشورهایی بودند که یا از نظر مرز مشترک هیچ‌گونه مرز مشترکی با عراق و حوزه تحت نفوذ داعش نداشتند یا اینکه از قبل مورد اتهام بودند که خود قبل‌تر از حامیان داعش بوده‌اند و بارزترین ویژگی این هم‌پیمانی نیز این بود که در آسمان عمل می‌کرد و می‌خواهد با حملات هوایی داعش فعال در عرصه زمینی را زمینگیر کند.

تمام این عوامل موجب می‌شود کارایی و موفقیت این هم‌پیمانی با سوال و تردید مواجه شود. آنچه در شرایط فعلی می‌تواند داعش را زمینگیر کند، تغییر این استراتژی و شکل هم‌پیمانی و به‌عبارتی بهتر، کامل‌کردن آن است. پس واجب و ضروری است میان کشورهای منطقه به ویژه کشورهایی که عملا ثابت کرده‌اند که مخالفت فکری و عملی با تفکری همچون داعش و همچنین نزدیکی مرزی با عراق دارند، ائتلافی شکل گیرد تا تهدیدات این گروه را با شکست مواجه کنند.

واقعیتی انکارناپذیر است که داعش روی زمین و با شیوه‌های جنگ زمینی پیش می‌رود، بنابراین با حملات صرفا هوایی نمی‌توان با آن مقابله کرد. این نکته در گفته‌های سران کشورهای هم‌پیمانی بین‌المللی نیز مستتر است که مقابله با داعش سه‌سال زمان می‌برد؛ در حالی که اگر جنگ روی زمین شکل گیرد، مسلما این زمان کوتاه خواهد بود.

در ماه‌های گذشته نیز ثابت شده است نیروهای پیشمرگه کردستان در عمل ثابت کرده‌اند که قابلیت و توانایی مقابله با این گروه تروریستی را دارا هستند. در حالی‌که پیشمرگه‌ها با کمبودهای جدی در عرصه نظامی نیز روبه‌رو بوده‌اند، ایجاد یک هم‌پیمانی نظامی منطقه‌ای با تکیه بر محور قراردادن نیروهای پیشمرگه اقلیم کردستان و همچنین نیروهای پیشمرگه کردستان سوریه و ارتش عراق که در ماه‌های گذشته قابلیت خود را در مقابله با این گروه تروریستی به اثبات‌رسانیده‌اند، ضرورتی انکارناپذیر و لازم است کشورهای منطقه بیش‌ازپیش به این مقوله اهمیت دهند.

علاوه بر این، براساس گفته مقامات سیاسی و نظامی کشورهای عضو هم‌پیمانی بین‌المللی چنین برداشت می‌شود اراده‌ای قاطع برای نابودی کامل داعش وجود ندارد، آنچه کشورهای غربی در پی آنند نه نابودی کامل داعش بلکه تضعیف آن و قراردادن این گروه در منطقه‌ای محدود با هدف استفاده ابزاری از آن در اتفاقات آینده است. اما اگر هم‌پیمانی منطقه‌ای با حضور کشورهای منطقه و با محوریت نیروهای پیشمرگه کردستان شکل گیرد، مسلما نابودی کامل این گروه تروریستی را به دنبال خواهد داشت. البته نباید از این نکته غافل شد سیاست‌های داخلی حکومت جدید عراق نیز بسیار تاثیرگذار خواهد بود؛ چراکه یکی از عوامل قدرت‌گرفتن داعش در عراق ناشی از اشتباهات سیاسی دولت نوری مالکی و پس‌راندن نیروهای میانه‌رو سنی بود که آنها را به سمت داعش یا حداقل عدم حمایت از دولت مرکزی سوق داد. بنابراین در کنار فعالیت نظامی و مقابله جنگی، اتخاذ سیاست همگرایی داخلی و اهمیت به گروه‌های سیاسی داخل عراق اهمیت ویژه‌ای دارد.

داعش صرفا گروهی تروریستی به مفهوم کلاسیک آن نیست. درواقع دولتی تروریستی است که بسیاری از اعضای آن نیز از شهروندان کشورهای غربی و آسیای‌میانه هستند، بنابراین مقابله با این گروه تروریستی بین‌المللی مستلزم ایجاد سیاست و برنامه‌ای همه‌جانبه و کامل است تا این گروه تروریستی را کامل ریشه‌کن کند و بیش از این امنیت منطقه و جهان با خطر روبه‌رو نشود که درواقع قربانیان واقعی این گروه مردم مدنی و شهروندان مظلوم خاورمیانه هستند.